

# رابطه‌ی تدریس و یادگیری

معلم گرامی، اینک پنجمین ماه از سال تحصیلی جاری را پیش رو دارید. هر کجای میهن عزیزمان به امر تعلیم و تربیت مشغول هستید، خسته نباشید و خدا یارتان باد. چنان چه مجله‌ی رشد تکنولوژی آموزشی را به صورت مرتب می‌خوانید، می‌دانید که در هر شماره، مطالب زیادی را درباره‌ی موضوعات اصلی تعلیم و تربیت مانند آموزش و مهارت‌های حرفه‌ی معلمی، برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، فناوری‌های آموزشی، اطلاعات و ارتباطات، مدیریت کلاس درس، سنجش و ارزشیابی، طراحی آموزشی و روش‌های جدید تدریس، درج می‌کنیم تا منابع غنی و ارزشمندی را برای شما فراهم آوریم.

از آن‌جا که محور تمام برنامه‌های درسی و آموزشی به تحقق «امر یادگیری» معطوف است و تا به امروز، هیچ موضوعی به اندازه‌ی «یادگیری» و مسائل مربوط به آن، تعلیم و تربیت را متحول نکرده است، به یادآوری نکاتی چند درباره‌ی ماهیت و ویژگی‌های یادگیری، ضرورت ایجاد رابطه‌ی مستقیم بین فرایند تدریس و فرایند یادگیری، و اهمیت توجه به شیوه‌های یادگیری دانش‌آموزان می‌پردازیم.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آدمی قابلیت او برای یادگیری است. شخصیت، عادات، مهارت‌ها، دانش، نگرش، علاقه‌ها و خصوصیات ما، همه نتیجه‌ی یادگیری هستند. می‌دانیم که معلم غالباً در کلاس با روش خاصی آموزش می‌دهد، دانش‌آموزان را تشویق، هدایت و ترغیب می‌کند، سؤال می‌پرسد، مثال می‌آورد، روی تابلو می‌نویسد، تکلیف می‌دهد، امتحان می‌گیرد... او همه‌ی این فعالیت‌های آموزشی را که بسیار مهم و با ارزش‌اند، تنها به این منظور انجام می‌دهد که به «یادگیری» دانش‌آموزان کمک کند. و اما این فعالیت‌ها و فعالیت‌هایی نظیر آن، همه وسیله و کارافزارهای معلم‌اند؛ کارافزارهای آموزشی با ارزشی که انگیزه‌ی یادگیری را بیشتر می‌کنند و دامنه‌ی علاقه‌ها و فعالیت‌های دانش‌آموز را گسترش می‌دهند. نکته‌ی قابل توجه این است که دانش‌آموزان نه به یک روش، بلکه به روش‌های گوناگون یاد می‌گیرند. روشی که برای یکی مناسب است، برای دیگری مناسب نیست. دانش‌آموزی از طریق بلندخوانی بهتر یاد می‌گیرد و دانش‌آموز دیگر، دوست دارد درس را برای او شرح دهند. دانش‌آموزی به روش بحث و گفت‌وگو علاقه دارد، در حالی که دیگری خواندن در سکوت را ترجیح می‌دهد. دانش‌آموزانی هم هستند که

برای یادگیری بهتر، مطالب را بازخوانی و تکرار می‌کنند، آن‌ها را به شکل خلاصه درمی‌آورند و یا کاری عملی روی آن انجام می‌دهند و...

بسیاری از معلمان با تکیه بر این اصل بسیار مهم (تفاوت در روش‌های یادگیری)، ضمن تدریس و به هنگام تعیین تکلیف، از شیوه‌های متنوع یادگیری دانش‌آموزان بهره می‌گیرند و بین فرایند یاددهی و فرایند یادگیری، هماهنگی و سازگاری بیشتری به وجود می‌آورند. به خاطر داشته باشیم که یادگیری فرایندی است فعال و فعالیت‌های یادگیری، هم ذهنی‌اند و هم جسمانی. این فعالیت‌ها پاسخ احساسی هستند که از نیازهای درونی یادگیرنده سرچشمه می‌گیرند. درک این موضوع که یادگیری چیست، آدمی چگونه یاد می‌گیرد، چه چیزهایی کیفیت یادگیری را افزایش می‌دهند و چه چیزهایی مانع یادگیری هستند، پایه و اساس دانش و فضیلت حرفه‌ی معلمی را تشکیل می‌دهد و زمینه‌ی کسب فنون، مهارت‌ها و صلاحیت‌های تدریس را فراهم و آسان می‌سازد. در این میان مطالعه‌ی نظریه‌های دانشمندان روان‌شناسی یادگیری به ویژه کتاب‌های روان‌شناسی تربیتی، در کسب این فضایل و توانمندی استفاده از آن‌ها در کلاس درس، نقش بسیار مؤثری دارد.

با این که تعبیر و تعریف‌های روان‌شناسان از ماهیت یادگیری در اساس با هم متفاوت هستند، ولی آن‌ها درباره‌ی برخی مسائل یادگیری، نکات مشترکی نیز ارائه داده‌اند. آگاهی از نکات مشترک، درک مفهوم فرایند یادگیری را آسان و رابطه‌ی مستقیم آن را با تدریس روشن می‌کند. این نکات عبارت‌اند از:

- یادگیری پیشرفت تدریجی رو به رشد است.
- یادگیری سازگاری با خود و محیط است.
- یادگیری بازسازی تجربه است.
- یادگیری هدفمند است.
- یادگیری خرد داشتن و خلاق بودن است.
- یادگیری فعال بودن است.
- یادگیری هم‌فعالیتی انفرادی و هم‌اجتماعی است.
- یادگیری محصولی از محیط است.

در نهایت، روان‌شناسان بر این عقیده‌اند که یادگیری واقعی بر رفتار یادگیرنده اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد. با استفاده از نکات مشترک نظریه‌های دانشمندان روان‌شناسی یادگیری، می‌توان نتیجه گرفت که جریان آموزش همانند یک سکه دو رو دارد؛ یک روی آن را تدریس و روی دیگر را یادگیری تشکیل می‌دهد. محور این جریان، تعامل بین معلم و دانش‌آموزان به منظور تحقق امر یادگیری است. بنابراین، اگر دانش‌آموزان از هدف یادگیری آگاه باشند، با ارزش‌های پنهان در آن آشنا شوند و بدانند آن‌چه که یاد می‌گیرند، در زندگی آن‌ها چه اهمیت و نقشی دارد، بر سر شوق می‌آیند و انگیزه‌ی یادگیری آن‌ها تقویت می‌شود. در نتیجه با رغبت و میل بیشتری به فعالیت‌های یادگیری می‌پردازند. از طرف دیگر، اگر معلم هم فرایند یاددهی را با توجه به ماهیت یادگیری و با تکیه بر شیوه‌های متنوع یادگیری طراحی کند، نه تنها جریان آموزش به گونه‌ای تعاملی و نشاط‌آور پیش می‌رود، بلکه یادگیری از شکل افزایش کمی دانش و تجربه (نتیجه‌ی آموزش مستقیم) به فعالیتی ذهنی برای تنظیم و بازسازی مداوم تجربه‌ها و رفتارها به وسیله‌ی دانش‌آموز تبدیل می‌شود.

به کلامی دیگر، دانش‌آموز در شرایط تلفیق فرایندهای یاددهی و یادگیری، بهتر می‌تواند به تولید دانش و فکر جدید بپردازد. بنابراین، موفقیت مشترک معلم و دانش‌آموز در امر آموزش، نتیجه‌ی تدبیر معلم است که به هنگام برنامه‌ریزی آموزشی، توانسته بین فعالیت‌های یاددهی و یادگیری پیوند و رابطه‌ی متقابل ایجاد کند.

سردبیر